

متن پرسش

سلام: امام خمینی، جهاد اکبر ص ۲۳: چه طور شد فقه و اصول به مدرس نیاز دارد، درس و بحث می‌خواهد، برای هر علم و صنعتی در دنیا استاد و مدرس لازم است، کسی خودرو و خودسر در رشته ای متخصص نمی‌گردد، فقیه و عالم نمی‌شود، لکن علوم معنوی و اخلاقی که هدف بعثت انبیا و از لطیف‌ترین و دقیق‌ترین علوم است، به تعلیم و تعلم نیاز ندارد و خودرو و بدون معلم حاصل می‌گردد؟! لطفاً توضیح بفرمایید که این تعلیم و تعلمی که امام (ره) می‌فرمایند چیست؟ یعنی در همان حد که ما وظیفه خود را بشناسیم و مثلاً عرفان را دقیق مطالعه کنیم و صوت اساتید مجربی مثل شما را گوش دهیم و کتب معتبر را مطالعه کنیم، صرف همین ما را سیر می‌دهد؟ آیا منظور از معلم اینست که مدام به محضرش برویم؟ حالات خود را بیان کنیم و خوابهایمان را برایش بگوییم؟ یا اینکه خود امام با تفسیر سوره حمد این را فهماندند که در این زمان دیگر می‌شود بدون رجوع خاص هم راه رفت؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همان‌طور که در آخر سؤال خود متذکر هستید واقعاً شرایط تاریخی صحبت امام در کتاب «جهاد اکبر» با آن فضای بسیار سنگینی که برای عرفا ایجاد کرده بودند، با شرایط تاریخی که حضرت امام به‌وجود آوردند و در متن آن، سوره‌ی حمد را تفسیر فرمودند زمین تا آسمان فرق می‌کند و حقیقتاً امروز به‌خوبی نسل ما اشارات عرفا را می‌فهمند و از این جهت تمام عالم شده است استاد سلوکی ما. فرزاندگی در یگانه‌ماندن با عالمی است که انسان نیز جزئی از آن عالم است و انسان باید در این وجود یگانه‌ی خود باقی بماند و تنگاتنگ با آن ادامه‌ی حیات دهد. امروز بعد از آن‌که مدرنیته خواست به نام پیشرفت به جنگ طبیعت برود بشر، جمله‌ی غرب را می‌فهمد. مگر در عرفان عارفان نداریم: «اگر آزادی برای آدمی معنا داشته باشد، نه در اجتماع و نه در زندگی بلکه در نسبت او با وجود و با حضرت حق است. این آزادی با سپردن حیات خویش با خداوند به‌دست می‌آید». آیا امروز که آزادی‌های دروغین رسوا شدند این جمله بهتر فهمیده نمی‌شود؟! موفق باشید